

تفاوت‌های دعاوی خصوصی و عمومی



اگر مورد شکایت شاکی از مصادیق حق‌الناس باشد، دعوی او دعوی خصوصی است. اما اگر از جمله حق‌الله یا دعاوی با جنبه الهی مانند حدود و غیرخصوصی که بیشتر بحث زیان جامعه مطرح است، باشد، دعوی او دعوی عمومی محسوب می‌شود.

اگر مورد شکایت شاکی از مصادیق حق‌الناس باشد، دعوی او دعوی خصوصی است. اما اگر از جمله حق‌الله یا دعاوی با جنبه الهی مانند حدود و غیرخصوصی که بیشتر بحث زیان جامعه مطرح است، باشد، دعوی او دعوی عمومی محسوب می‌شود. در عین حال دعاوی خصوصی مانند توهین وافترا به طور کامل، متعلق به فرد زیان دیده از جرم است و به همین دلیل او می‌تواند از همان ابتدا، از مطرح کردن آن چشم‌پوشی کند. همچنین در مواردی مثل ترک انفاق، این اختیار را دارد که در هر یک از مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی، دعاوی متعلق به خود را پس گرفته یا با متهم سازش کند.

به گزارش «تابناک» دعاوی عمومی به دعوایی گفته می‌شود که دادستان یا مدعی العموم به عنوان نماینده جامعه، آن را علیه مجرم در دادگاه مطرح می‌کند. در واقع، تعقیب و دنبال کردن دعاوی عمومی، حقی است که به جامعه تعلق دارد و جامعه نیز این حق خود را از طریق نمایندگانی که دارد، اجرا می‌کند.

در مقابل، دعاوی خصوصی نوع دیگری از دعاوست که برای بازگرداندن حق خصوصی یا همان خسارت‌های واردشده به دلیل ارتکاب جرم مطرح می‌شود.

تفاوت شاکی با مدعی خصوصی

اگر فرد بزه دیده یعنی قربانی جرم، تعقیب مرتکب و مجازات او را درخواست کند، به او شاکی گفته می‌شود. مانند اینکه به شخصی توهین شود یا به دلیل ترک انفاق همسر، شوهر تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.

اما وقتی بزهکاری مرتکب جرمی شود که به حقوق افراد ضرر و زیان مادی وارد کند، چنانچه کسی که شکایت کرده است، اقدام به ارایه دادخواست ضرر و زیان کند، به این شخص مدعی خصوصی می‌گویند.

مانند اینکه شخصی که در تصادف رانندگی، علاوه بر صدمه بدنی، خودروی وی نیز خسارت می‌بیند، می‌تواند برای جبران خسارت واردشده در همان دادگاه کیفری، ادعای حقوقی خود را مطرح کند.

اوصاف دعوی عمومی

قانون آیین دادرسی کیفری محکومیت به کیفر را تنها ناشی از ارتکاب جرم اعلام کرده و در ماده ۸ بیان داشته که جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد که یک جنبه آن، حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی است.

از جمله مهمترین و اساسی ترین مصادیق نظم عمومی، برقراری نظم و امنیت و جلوگیری از هرگونه هرج و مرج در جامعه است که در کشور ما بر عهده نیروهای انتظامی گذاشته شده است که به عنوان ضابطین دادگستری، تحت امر دادستان انجام وظیفه می‌کنند.

بر این اساس بعد از اینکه جرمی اتفاق افتاد، ابتدا دادستان به عنوان مدعی العموم وارد عمل می‌شود و به محض اطلاع از طریق ضابطین یا به موجب شکایت شاکی خصوصی با ارجاع امر به بازپرس یا دادیاران دادرسی، ضمن حفظ دلایل و مدارک جرم، به تعقیب متهم یا متهمین می‌پردازد.

بدیهی است چنانچه دلایل استنادی انتساب جرم به متهم را اثبات کند، در قالب صدور کیفرخواست دعوایی را در دادگاه مطرح می‌کند تا مقررات الهی و مجازات‌هایی که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است، به خوبی اجرا شود.

از سوی دیگر بزهکاری که مرتکب جرمی شده است که جرم وی واجد جنبه عمومی باشد، وقتی تعقیب آن شروع شود، دیگر متوقف نمی شود. منظور از جنبه عمومی مواردی است که به طور مستقیم با نیازهای مردم از جمله حفظ امنیت سر و کار دارد. مانند قتل، آدم ربایی، ولگردی، حمل اسلحه غیرمجاز و شرب خمر که این گونه جرایم با گذشت شاکی ساقط نمی شود؛ بنابراین برای حفظ حقوق جامعه و نظم عمومی در جرایم غیر قابل گذشت مثل کلاهبرداری یا جعل، گذشت شاکی برخلاف برخی از باورهای غلط، موجب مختومه شدن پرونده نخواهد شد.

البته بعضی اوقات، مختومه شدن بستگی به این دارد که دادسرا یا دادگاه کیفری وارد چه مرحله ای از رسیدگی شده باشد. چنانچه این امر قبل از اثبات جرم باشد مثلاً در خصوص جرم جعل تا قبل از اعلام نظر کارشناس رسمی مبنی بر مجعول بودن سند، رضایت و گذشت می تواند باعث مختومه شدن پرونده شود. در مواردی هم به تشخیص مقام قضایی ممکن است این مختومه شدن، صورت نگیرد.

اما اگر نظریه کارشناس رسمی و تحقیقات به عمل آمده دلالت بر مجعول بودن سند کند، در این صورت گذشت غالباً نمی تواند باعث مختومه شدن پرونده شود.

اوصاف دعوای خصوصی

دعوای خصوصی به طور کامل متعلق به فرد زیان دیده از جرم است و به همین دلیل او می تواند از همان ابتدا از مطرح کردن آن چشم پوشی کند.

همچنین در صورت طرح، فرد این اختیار را دارد که در هر یک از مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی، دعوای متعلق به خود را پس بگیرد یا با متهم سازش کند. دعوای خصوصی در موارد ذیل قابل طرح است:

ارتکاب جرم علاوه بر اینکه موجب می شود در نظم و امنیت عمومی اختلال به وجود آید، ممکن است حق اشخاص را هم از بین ببرد. مثلاً آقای الف. به دلیل بی احتیاطی در رانندگی با اتومبیل آقای ب. تصادف می کند که در جریان این حادثه آقای ب. مجروح شده و به اتومبیلش هم خساراتی وارد می شود.

در این صورت صرف نظر از اینکه ارتکاب جرم مذکور نظم جامعه را زیر سؤال برده است، آقای ب. می تواند برای جبران خسارت وارد شده به اتومبیلش در همان دادگاه رسیدگی کننده به جرم ایراد صدمه بدنی غیرعمدی به واسطه بی احتیاطی در امر رانندگی، ادعایش را مطرح کند. یکی دیگر از مواردی که می توان دعوای خصوصی را مطرح کرد مربوط به زمانی است که فرد قربانی یا خانواده و وابستگان به او می خواهند مجازاتی را مطالبه کنند که به موجب قانون به عنوان حق آن ها تعیین شده است.

به عنوان مثال در جریان یک درگیری، جوانی توسط دیگری به قتل می رسد که در صورت اثبات قاتل بودن متهم، اولیای دم یا همان ورثه مقتول که حق قصاص، عفو و مطالبه دیه از قاتل را در اختیار دارند، می توانند اجرای حکم قصاص را از دادگاه بخواهند.

دادگاه صالح برای طرح دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم

به گزارش معاونت فرهنگی قوه قضاییه، اگر دعوای مربوط به مطالبه ضرر و زیان در ابتدا در دادگاه حقوقی مطرح شد، این دعوی در دادگاه کیفری قابل طرح نیست، مگر اینکه مدعی خصوصی متوجه شود که این موضوع جنبه کیفری هم دارد. در این صورت او می تواند دعوای حقوقی را پس گرفته و موضوع را این بار در دادگاه کیفری مطرح کند.

این موضوع در حالی است که اگر دعوای جبران خسارت در ابتدا در دادگاه کیفری مطرح شود، اما به یکی از دلایل مندرج در قانون، صدور حکم کیفری به تاخیر بیفتد، مدعی خصوصی می تواند دعوای خود را پس گرفته و به دادگاه حقوقی مراجعه کند تا ضرر و زیان ناشی از جرم را از این طریق مطالبه کند.

لازم به ذکر است چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد، دیگر نیازی نیست که دوباره هزینه ای بابت دادرسی بپردازد.

مانند اینکه در دعوی چک پرداخت نشدنی به دنبال صدور کیفرخواست علیه صادرکننده چک بلامحل، دادخواست

محکومیت به پرداخت وجه چک به علاوه خسارات حاصله مطرح شود.

نحوه اجرای احکام در دعاوی عمومی و خصوصی

در اجرای احکام کیفری، احکام صادره از دادگاه ها در امور کیفری (جزایی) توسط واحد اجرای احکام کیفری به اجرا در می آید.

احکام مدنی با درخواست ذی نفع و صدور درخواست اجراییه آغاز می شود، اما اجرای احکام کیفری نیازی به درخواست و تقاضای شاکی ندارد و پس از قطعی شدن حکم صورت می گیرد.

اجرای احکام حقوقی (مدنی) متضمن هزینه اجرایی شامل دستمزد کارشناس، اجرت نگهداری و حفاظت از اموال توقیف شده از محکوم علیه است و نیز هزینه حمل و نقل اموال توقیف شده و سایر هزینه های ضروری برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه است که باید بپردازد، اما در اجرای کیفری چنین هزینه هایی وجود ندارد.

همچنین در اجرای احکام مدنی و در دعاوی مالی ۵ درصد (نیم عشر) از محکوم به از محکوم علیه گرفته می شود، ولی در اجرای کیفری چنین وجوهی دریافت نمی شود.

از آثار اجرای احکام کیفری این است که پس از اجرای احکام کیفری (که می تواند رد مال یا حکم حبس و امثالهم باشد) سابقه کیفری و سوء پیشینه و محرومیت های اجتماعی آتی برای مجرم محسوب می شود. لیکن اجرای احکام حقوقی فاقد سوء پیشینه است.

نکته دیگر آن که در اجرای احکام حقوقی (مدنی) عفو وجود ندارد، اما برخی از احکام کیفری شامل عفو می شوند.

تفاوت جرم خصوصی و جرم عمومی

به لحاظ ذاتی و ماهیتی جرم عمومی مربوط به اجتماع است، ولی جرم خصوصی مربوط به فردی از اجتماع است که از آن جرم متضرر شده است.

در این صورت جرم عمومی قابل بخشش نیست مگر از طرف کل اجتماع، ولی جرم خصوصی قابل اسقاط از طرف شاکی خصوصی است.

هدف از کشف، تعقیب و مجازات برای جرم عمومی حفظ نظم اجتماعی و تسکین الام جامعه است، ولی هدف جرم خصوصی اعاده وضع سابق شاکی خصوصی و ترمیم ضرر زیان اوست.

همچنین تعقیب در جرم خصوصی بر عهده شاکی و در جرم عمومی به عهده دادرست است.